

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده‌های فارسی

همایش بین‌المللی مطالعات ایران معاصر

۲۰-۱۹ آبان ۱۳۹۸

دانشکده مطالعات جهان

دانشگاه تهران

برگزار کنندگان

دانشکده مطالعات جهان

انجمن ایرانی مطالعات جهان

دبیر علمی ہمایش:

دکتر محمد سمیعی

کمیٹہ علمی ہمایش:

دکتر سعید رضا عاملی، دکتر محمد سمیعی، دکتر زینب قاسمی، دکتر شاہو صبار، دکتر ابراہیم محسنی، دکتر محمد کاظم
سجادپور

فهرست

- ۷ ایران شناسی در ترکیه
- ۸ آسیب شناسی مطالعات ایرانی در ترکیه
- ۸ دکتر رضا دهقانی- دانشیار گروه مطالعات غرب آسیا و شمال آفریقا
- ۹ بررسی ایران شناسی در مراکز پژوهشی و آکادمیک ترکیه
- ۹ دکتر رحمت حاجی مینه- استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی تهران
- ۹ امیر ایمانی- دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه مرمره استانبول
- ۱۰ جایگاه مطالعات ایران در ترکیه
- ۱۰ دکتر اسدالله اطهری- استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه آزاد قزوین
- ۱۱ اقبال به تاریخ ایران در پژوهش‌های دانشگاهی ترکیه از سال ۲۰۰۰ تا کنون
- ۱۱ دکتر رسول عربخانی- استادیار دانشگاه پیام نور زنجان
- ۱۲ ایران شناسی
- ۱۳ مطالعات انگلیسی در تاریخ و فرهنگ ایران: بررسی موردی موسسه انگلیسی ایران شناسی
- ۱۳ فاطمه فریور- دانشجوی دکتری دانشگاه تهران
- ۱۴ شناخت ادوار ایران شناسی در اسرائیل
- ۱۴ دکتر جواد شعرباف- استادیار دانشگاه تهران
- ۱۵ بایسته‌های فراگیری و دانش‌آموختگی در گرایش مسایل ایران رشته‌ی علوم سیاسی
- ۱۵ دکتر محسن خلیلی- استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد
- ۱۶ مطالعات ایران در اسرائیل: نهادها، افراد متخصص و موضوعات
- ۱۶ دکتر الهام کدخدایی- استادیار دانشگاه تهران

- ۱۷..... بررسی فعالیتهای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در روسیه و نقش آن در گسترش ایرانشناسی
- ۱۷..... دکتر الهه کریمی-استادیار دانشگاه تهران
- ۱۸..... جامعه و فرهنگ ایران
- ۱۹..... بازتاب حضور کارگران ایرانی در ژاپن در سینمای ایران
- ۱۹..... قدرت الله ذاکری- دانشگاه تهران
- ۲۰..... تحلیل جامعه شناختی فرهنگ محیطزیستی در جامعه ایرانی
- ۲۰..... دکتر سمیه کریمی زاده اردکانی- کارشناس معاونت پژوهش و فناوری مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور
- ۲۰..... مهتاب وکیلی- کارشناس پژوهش مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور
- ذائقه های فرهنگی اجتماعی محله های بالاشهر و پایین شهر کلانشهرهای ایران معاصر. مطالعه موردی شهر تبریز
- ۲۱.....
- ۲۱..... دکتر حسن ستاری ساربانقلی- دانشیار دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی تبریز
- ۲۲..... رویکردهای تاریخ نگارانه به ایران باستان در تاریخ معاصر ایران
- ۲۲..... محمد سعید زنهاری- دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی
- ۲۳..... عوامل اجتماعی تغییرات آینده خانواده در ایران
- ۲۳..... دکتر جواد افشار کهن- دانشیار دانشگاه بو علی سینا
- ۲۳..... ساجده واعظ زاده- عضو هیات علمی گروه پژوهشی جهاد دانشگاهی کرمانشاه
- ۲۴..... مطالعه فرهنگی رابطه کوه و شهر: معانی ذهنی رابطه کوههای البرز و شهر تهران در گذر زمان
- ۲۴..... داریوش بابک- دانشجوی دکتری دانشگاه ژنو
- ۲۵..... فرهنگ ایران مدرن: سنت های ملی و غرب گرایی (از نقطه نظر روسی)
- ۲۵..... دکتر مارینا کامنوا- دانشگاه ملل خلق روسیه
- ۲۶..... آموزش زبان فارسی
- ۲۷..... آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم در گذر زمان: گذری بر پیشینه و چالش های موجود
- ۲۷..... فاطمه جعفری- عضو هیات علمی مرکز آموزش زبان فارسی دانشگاه بین المللی امام خمینی
- ۲۸..... بررسی رویکرد و چشم انداز آموزش زبان فارسی به غیر ایرانیان در مراکز آموزش زبان فارسی ایران
- ۲۸..... دکتر فریبا افکاری- دانشگاه تهران
- ۲۹..... نقش آموزش زبان فارسی به عنوان ابزار تبادل فرهنگها

- ۲۹..... دکت‌ر محمود جعفری دهقی-استاد گروه فرهنگ و زبان های باستانی دانشگاه تهران
- ۳۰..... نیازها، آسیب ها و راهکارهای پیش روی آموزش زبان فارسی
- ۳۰..... دکت‌ر ابوالقاسم غیائی- استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی
- ۳۱..... زبان و ادبیات فارسی
- ۳۲..... ترسیم احساسات پناهندگان ایرانی - آشوری نسبت به منابع زبانی
- ۳۲..... سارا فرسیو - دانشجوی دکتری دانشگاه ویسکانسین-مدیسون
- ۳۳..... نفوذ زبان فارسی و تاثیر آیینی ایران بر زبان و فرهنگ مصر در یکصد سال اخیر
- ۳۳..... سیده نسترن پزشکی- کارشناس ارشد دانشگاه تهران
- ۳۴..... نقش آموزش زبان فارسی در شناخت عمیق سفیران اروپایی در ایران دوره صفوی
- ۳۴..... دکت‌ر بهرام پروین گنابادی-دانشیار و مدیر گروه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد تهران شمال
- ۳۵..... دیدگاه به مرگ و زندگی در فرهنگ ایران و چین
- ۳۵..... ژانگ چیان-دانشگاه مطالعات بین المللی پکن، چین
- ۳۶..... سیاست ایران
- ۳۷..... چالش‌های اسلام و سیاست در ایران؛ دیدگاه‌های مختلف و سیر تحول
- ۳۷..... دکت‌ر علی اکبر علیخانی-دانشیار دانشگاه تهران
- ۳۸..... صندوق عدالت ناصری و میاسوباکوی شوگونی: استفاده ابزاری یا ابزار استفاده؟
- ۳۸..... دکت‌ر علی گل محمدی-استادیار دانشگاه تهران
- ۳۹..... بررسی ماهیت و اهداف سیاست قومی رضاشاه
- ۳۹..... دکت‌ر مجید عباس‌زاده مرزبالی- دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۴۰..... چالش‌های نهادی در ایران
- ۴۰..... دکت‌ر عباس آخوندی- استادیار دانشگاه تهران
- ۴۱..... مروری بر روش شناسی نقش مذهب در نظریه پردازی انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷
- ۴۱..... دکت‌ر مرضیه بقیری- دکتری از دانشگاه تهران
- ۴۲..... مطالعات انقلاب اسلامی در روسیه دیدگاهها و چشم انداز آینده
- ۴۲..... دکت‌ر یلنا دونایوا- دانشیار دانشگاه لومونوسوف
- ۴۳..... فرآیند ملت سازی و جهانی بودن از دیدگاه نخستین روشنفکران ایرانی

- ته آ پتیوریشویلی ۴۳
- ایران و فرانسه ۴۴
- بررسی مؤلفه های تأثیر گذار در روابط اقتصادی ایران و فرانسه پس از انقلاب اسلامی ایران ۴۵
- دکتر هادی دولت آبادی- استادیار دانشگاه تهران ۴۵
- تلاقی دو تمدن و دیپلماسی فرهنگی دستاوردهای فرهنگی در روابط پهلوی و فرانسه ۴۶
- دکتر صفورا ترک لادانی- استادیار دانشگاه اصفهان ۴۶
- محمدصادق وجدی- کارشناس ارشد مطالعات فرانسه دانشگاه تهران ۴۶
- فراز و فرود روابط ایران و فرانسه در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۴۷
- دکتر پیروز ایزدی- عضو هیات علمی پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام ۴۷
- مروری بر مطالعات ایران شناسی در فرانسه، قبل و بعد از انقلاب اسلامی ۴۸
- دکتر زینب رضوان طلب- استادیار دانشگاه تهران ۴۸
- روایت فرانسوی از مشروطه ایرانی ۴۹
- وحید شمس الدین نژاد- دانشجوی دکتری دانشگاه تهران ۴۹
- ریحانه سلیمانی- کارشناسی ارشد دانشگاه تهران ۴۹
- تطابق مهاجران ایرانی با قواعد مهاجرتی کشورهای مقصد: مطالعه جوامع ایرانیان در چهار کشور فرانسه، سوئد، ژاپن و امریکا ۵۰
- یوکو سوزوکی ۵۰

نشست ۱

ایران شناسی در ترکیه

آسیب شناسی مطالعات ایرانی در ترکیه

دکتر رضا دهقانی - دانشیار گروه مطالعات غرب آسیا و شمال آفریقا

مطالعه درباره ایران و احوال مردمانش به عنوان یک دانش سنتی برای سالیان متمادی در امپراتوری عثمانی رواج داشته است. اما با فروپاشی امپراتوری عثمانی و تأسیس جمهوری ترکیه که مبلغ ملی‌گرایی ترک بود، این مسأله برای چند دهه به محاق رفت تا اینکه در آستانه جنگ جهانی دوم به همت ایران شناسان سنتی و اغلب غیر آکادمیک ترکیه و همچنین خاورشناسان آلمانی که از حاکمیت نازی‌ها گریخته و در دانشگاه استانبول مشغول کار شده بودند، بار دیگر ایران شناسی رونق گرفت. در پی پیروزی اسلام‌گرایان و حاکمیت حزب عدالت و توسعه اقبال به مطالعات ایرانی دو چندان شد. این موضوع در پی تحولات منطقه خاورمیانه پس از اشغال افغانستان و عراق و افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران به اوج رسید و منجر به توجه نخبگان و اندیشمندان ترکیه به مقوله ایران شناسی و تاسیس مراکز مطالعات ایرانی و میز ایران شد. این فعالیت‌ها هر چند در مجموعه قابل توجه است و به شناخت و معرفی بیشتر ایران به جامعه کنونی ترکیه کمک می‌کند، اما غلبه جریان ایران شناسی ژئوپولیتیک به جای ایران تمدنی آسیب‌ها و آفت‌هایی را بر آن مترتب کرده است. با توجه به موارد مذکور مقاله حاضر بر آن است تا ضمن برشمردن جریان‌های ایران شناسی در ترکیه به این آسیب‌ها و نارسایی‌های آن پرداخته و در پایان راهکارهایی نیز برای برون رفت از آن ارائه دهد.

بررسی ایران شناسی در مراکز پژوهشی و آکادمیک ترکیه

دکتر رحمت حاجی مینه - استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی تهران

امیر ایمانی - دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه مرمره استانبول

کشورشناسی یکی از حوزه های پژوهشی است که اخیرا در مراکز پژوهشی و دانشگاه های کشورهای پیشرفته در کنار رشته های روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای گسترش قابل توجهی داشته است. وضعیتی که نشان از تلاش آنها برای شناسایی موردی کشورها به لحاظ فرهنگ، اقتصاد و.. جهت سیاستگذاری مناسب در قبال آنهاست. آنچه که اهمیت و جایگاه مراکز پژوهشی و دانشگاهی را در امر سیاستگذاری، سیاست خارجی و روابط بین الملل برای دستگاه های دیپلماسی کشورها بسیار آشکار کرده است. حوزه ای که علاوه بر دستاوردهای علمی-پژوهشی دانشگاه ها، جایگاه و کارآمدی آنها در کمک به امر سیاستگذاری در قبال کشورهای دیگر را در دوره جهانی شدن مبتنی بر داده ها و گزاره های علمی برجسته کرده است. ترکیه نیز یکی از کشورهای است که در سالهای اخیر خصوصا پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ و کنار گذاشتن رویکرد سنتی صلح در داخل، صلح در خارج، و در پیش گرفتن سیاست خارجی فعال چند وجهی، تعداد اندیشکده های پژوهشی و کرسی های کشور شناسی دانشگاهی در آن اخیرا افزایش چشمگیری یافته اند که بر همین اساس، ایران شناسی یکی از این موضوعات پژوهشی و کرسی های دانشگاهی بوده است. در همین راستا سوال اصلی پژوهش این است که جایگاه و کاربرد ایران شناسی در مراکز پژوهشی و آکادمیک ترکیه چیست؟ پژوهشی که فرضیه آن اکتشافی خواهد بود و با بررسی تعداد این مراکز دانشگاهی و پژوهشی، سپس طبقه بندی اندیشکده ها و دانشگاه های متمرکز بر مطالعات ایران براساس تعداد، نوع و هدف کاربردی آنها طرح خواهد شد.

جایگاه مطالعات ایران در ترکیه

دکتر اسدالله اطهری - استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه آزاد قزوین

اخیرا مطالعات کشورها به طور خاص اهمیت زیادی در حوزه های پژوهشی و آکادمیک پیدا کرده است. در همین راستا می توان گفت مطالعات ایران جایگاه برجسته و خاصی در مراکز مطالعاتی و انجمن های ایران شناسی ترکیه دارد. مراکزی مانند ایرام، ایسام، ستاو که به موضوعات جامعه شناسی و مسائل روابط بین الملل مرتبط به ایران پرداخته اند. این مراکز و انجمن ها نشست ها و سمینارهای متعددی در باره موضوعات مرتبط به سیاست، جامعه و فرهنگ ایران برگزار می کنند. در برخی پژوهشگاه ها و مراکز مطالعاتی همانند پژوهشگاه خاورمیانه دانشگاه ساکاریا و پژوهشگاه خاورمیانه دانشگاه مرمره همچنین مطالعاتی درباره ایران از سوی دانشجویان و پژوهشگران در کنار برگزاری نشست های مطالعاتی متمرکز بر ایران انجام می شود. البته بحث مطالعات ایرانی بیشتر در مجموعه گروه های زبان فارسی و زبان های شرقی در دانشگاه های ترکیه تعریف می شود. می توان گفت در پنج دانشگاه از ترکیه، رشته زبان و ادبیات فارسی وجود دارد که بصورت رسمی از مقطع کارشناسی تا دکتری تدریس می شود. ایران شناسانی همانند دکتر ایلبر اورتالیلی مورخ شهیر ترکیه در زمینه ایران مطالعاتی دارد. همچنین در گروه های تاریخ دانشگاه های ترکیه، استادان در حوزه مطالعات ایران شامل دوره های مختلف تاریخی خصوصا تاریخ قبل و بعد از انقلاب اسلامی کارهای مطالعاتی و پژوهشی انجام می دهند. دانشجویان و پژوهشگرانی که اغلب موفق به دریافت فرصت مطالعاتی از ایران برای تکمیل کارهای تحقیقاتی و علمی خودشان هم می شوند. در همین راستا در پژوهش پیش رو سوال اصلی بررسی مطالعات ایران در ترکیه با تاکید و تمرکز بر اتاق فکریهایی مانند ایرام و ستا خواهد بود.

اقبال به تاریخ ایران در پژوهش‌های دانشگاهی ترکیه از سال ۲۰۰۰ تا کنون

دکتر رسول عربخانی-استادیار دانشگاه پیام نور زنجان

رشته تاریخ در دانشگاه‌های ترکیه به دلایل کمی و کیفی از وضعیت نسبتاً مطلوبی برخوردار است. با توسعه دانشگاه‌ها و ایجاد رشته‌های تاریخ در غالب این دانشگاه‌ها به همراه عوامل دیگر از جمله در دسترس قرار گرفتن اسناد آرشیوی از طریق مکانیزه کردن سیستم آرشیوها و نیز افزایش رغبت جامعه ترکیه به بازخوانی تاریخ گذشته، پژوهش‌های تاریخی دانشگاهی دست کم به لحاظ تعداد رشد قابل توجهی پیدا کردند. نقش سیاست‌های فرهنگی دولت عدالت و توسعه و نیز رشد اقتصادی ترکیه را در افزایش محبوبیت رشته تاریخ نمی‌توان نادیده گرفت. مضاف بر اینکه از زمان تأسیس جمهوری ترکیه همواره عنایت ویژه‌ای به عناصر هویتی و ملی ترکی وجود داشته و در راستای تقویت پژوهش‌های مربوط به تاریخ و فرهنگ و زبان این کشور تلاش‌های مهمی از طریق ایجاد نهادهای مستقل چون انجمن تاریخ ترک صورت گرفته بود. رویکرد جدیدی که در حوزه سیاست و فرهنگ از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه آغاز شد و تمرکز آن بر احیای ارزش‌های عثمانی بود، به یک تعبیر، منجر به یک سرمایه‌گذاری در حوزه تحقیقات تاریخی مربوط به عثمانی شده است. در این دوره شاهد یک تغییرجهت از تحقیقات تاریخی باستان و پیش‌عثمانی به دوره عثمانی هستیم. اداره آرشیوهای عثمانی تحت حمایت‌های مستقیم نهاد ریاست جمهوری بیش از پیش به روی محققان گشوده شده و سمینارها و همایش‌های متعدد با هدف بازشناسی و بازخوانی میراث اسلامی و عثمانی ترکیه برپا شده است. در این میان توجه تحقیقات مربوط به تاریخ ایران نیز علاوه بر دوره‌های پیش از عثمانی مانند سلجوقی که از یک لحاظ تاریخ مشترک نیز محسوب می‌شود به تاریخ ایران مصادف با دوره عثمانی و بازشناسی ساختارهای فرهنگی مذهبی جامعه ایرانی از صفویه تا پایان قاجار شده است. از سال ۲۰۰۰ تا به امروز بنا بر اعلام وزارت آموزش عالی ترکیه نزدیک به ۳۰۰۰ تز دکتری مربوط به تاریخ ایران در دوره‌های فوق‌الذکر (ثبت شده) و چند برابر این رقم در مقطع ارشد دفاع شده است. پژوهش‌های تاریخی دیگر در حوزه رشته‌های دانشگاهی علوم سیاسی و اجتماعی برای دوره‌های معاصر را نیز باید به این آمار اضافه کرد. در این مقاله علت اقبال تحقیقات تاریخی دانشگاهی نسبت به تاریخ ایران را با استناد به تزه‌های دانشگاهی انجام گرفته از سال ۲۰۰۰ تا به امروز بررسی خواهیم کرد.

نشست شماره (۳)

ایران شناسی

مطالعات انگلیسی در تاریخ و فرهنگ ایران: بررسی موردی موسسه انگلیسی ایران شناسی

فاطمه فریور - دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

موضوع های مورد بررسی موسسات انگلیسی ایران شناسی از مشاهده دست ساخته های باستانی گرفته تا مطالعه سیاست مدرن و جامعه ایران هستند. رویکرد تحقیق در موسسات انگلیسی در زمینه ایران شناسی اغلب شرق شناسی است. موسسه انگلیسی ایران شناسی به عنوان یکی از قدیمی ترین و برجسته ترین موسسات ایران شناسی می‌توانید مورد خوبی برای درک بهتر نوع نگاه انگلیسی به ایران شناسی به عنوان بخشی از شرق شناسی (یا مطالعات آسیا) باشد. این موسسه که در تهران و لندن قرار دارد هر ساله مجله ای با نام ایران - بیش از پنجاه سال منتشر می کند. با مطالعه نمونه هایی از این مجله، می توانیم بفهمیم که به رغم گوناگونی موضوعات، تحقیقات این موسسه به طور عمده بر روی سلسله های پارسی، شواهد زیست محیطی از آثار تاریخی و پروژه های باستان شناسی و نسخه های خطی قدیمی شعر فارسی تمرکز دارد. علیرغم جدید بودن این تحقیقات، تاکید بر این گونه تحقیقات بر روی نتایج حاصل از کاوش ها و تجزیه و تحلیل دقیق وضعیت جغرافیایی برخی اراضی مهم در ایران بزرگ (به عنوان مثال مرو) موجب شده است که برخی از محققان ایرانی رویکرد انگلیسی در قبال ایران را استعماری تلقی کنند. این دیدگاه ایده های اشاره شده در تئوری شرق شناسی را به خاطر می آورد و به ارتباط فرهنگ و امپریالیسم اشاره می کند. پژوهش حاضر با هدف بررسی اینکه تا چه اندازه این دیدگاه در مورد موسسه انگلیسی ایران شناسی درست است، از طریق تجزیه و تحلیل عمیق در مورد مطالب مورد تحقیق و فعالیت های موسسه در ژورنال ایران که شامل گزارش سالانه BIPS انجام می شود.

شناخت ادوار ایران شناسی در اسرائیل

(با تکیه بر وقوع انقلاب اسلامی)

دکتر جواد شعرباف - استادیار دانشگاه تهران

موضوع شناخت ایران از دیرباز برای یهودیان مورد توجه و اعتنا بوده است. ایران شناسان و باستان کاوان یهودی را می توان در زمره نخستین گروه های تحقیقاتی دانست که به ایران عطف توجه ویژه ای داشتند. جایگاه کوروش و رفتار خردمندان و انسانی او با قوم یهود و رهایی آنان از سلطه بابلیان، از عهد عتیق تاکنون در ذهن و زبان یهودیان باقی مانده است. پذیرش دعوت هخامنشیان برای حضور و استقرار در پادشاهی ایران، قوم منزوی و عزلت گزین یهودی را با فر و شکوه امپراطوری آشنا ساخت. این آشنایی رویاهای آنان برای بازگشت و احیای دولت های محلی یهود را برمی انگیخت و در دراز مدت با استفاده از این الگو کوشیدند راه ناهموار حکومت داری و سلطه بر دیگران را هموار سازند. حضور دیرپای آنان در ایران و همزیستی با ایرانیان مسلمان، زمینه و ظرفیت این شناخت را برای آنان به نسبت دیگران، فراهم تر می ساخت. تعامل درازمدت و نزدیک آنان با ایرانیان در حوزه های مختلف دینی، سیاسی، اقتصادی و تجاری بدون شناخت قبلی میسر نبود. بنابراین موضوع شرق شناسی و خصوصا مطالعه ایران از وجوه مختلف، برای آنان چنان ارج و ارزشی داشت که بخواهند در این زمینه سرمایه گذاری های قابل توجهی انجام دهند. مهمترین باستان شناسان ایرانی، یهودیان بودند. نخستین مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی شرق شناسی و ایران شناسی نیز، سالیان دراز پیش از تاسیس دولت اسرائیل شکل گرفت. این نکته گواه آن است که توجه به ایران و مطالعات مرتبط، بویژه در حوزه باستان شناسی، برای آنان از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.

تاسیس اسرائیل در ۱۳۲۷ این مطالعات را وارد مرحله ای نوین کرد. حجم قابل توجهی از یهودیان ایرانی کوچ خود را به سرزمین اسرائیل آغاز کردند و نخستین گام ها برای ایران شناسی جدید در این مرحله برداشته شد. دانشکده ها و مراکز مطالعاتی با تکیه بر فارسی زبانان و یهودیان ایرانی راه اندازی شد و مراکز مختلف آموزش زبان فارسی و تعلیم خط و انجمن های شعر و ادبیات فارسی بوجود آمد و بتدریج بر این تعداد افزوده شدند. نسل اولیه مهاجران البته به همین مقدار بسنده کردند و با توجه به تعامل نزدیک ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم، به حوزه های سیاسی چندان ورود نکردند. وقوع انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ جهشی اساسی در مطالعات ایران شناسی بوجود آورد. ایران که تاکنون نماد همکاری و همراهی با اسرائیل و پناه گاه دیرپای یهودیان تلقی می شد به یکباره تغییر ماهیت ایدئولوژیک داد و در قالب دشمنی ناشناس و خطرناک، برای دولت نوپدید اسرائیل جلوه گر شد. دولتمردان یهودی برای شناخت این پدیده، پرهیز از مواجهه، کاهش دشمنی و شناخت ابعاد و وجوه دولت انقلابی، چاره ای جز تاسیس مراکز متنوع ایران شناسی و گریزو گزیری جز مطالعه بیشتر و عمیق تر نداشتند. توسعه و تکثیر این مراکز با عناوین مختلفی نظیر اسلام شناسی، شیعه شناسی، مطالعات ایرانی، مطالعات اقلیت ها، مطالعات قوم شناسی و تاریخ یهودیان ایرانی در دستور کار قرار گرفت و همایش ها و نشست ها و سمینارهای متعددی در اسرائیل و خارج از آن با هدف شناخت حداکثری برگزار شد. در پرتو تحولات انقلاب در ایران، ایران شناسی مدرن در اسرائیل، شکل و شمایل تماما سیاسی به خود گرفت و از دو سلف ایران شناسی با گرایش باستان شناسی و ایران شناسی با گرایش فرهنگی و ادبی کاملا متمایز شد.

بایسته‌های فراگیری و دانش‌آموختگی در گرایش مسایل ایران رشته‌ی علوم سیاسی

دکتر محسن خلیلی - استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

گرایش مسایل ایران علوم سیاسی، از مرزهای نظری روشن، درون‌مایه‌های آشکار، و چارچوب‌های دقیق هستی‌شناختی/شناخت‌شناسی، برخوردار نیست. زمین‌سبب، نوعی آشفتگی بر ساختار برنامه‌ی درسی گرایش مسایل ایران چیره شده است؛ تا آن‌جا که، استاد نمی‌داند چه بایست بیاموزاند تا به‌کار آید و دانشجو نیز، نمی‌داند چه بایست بیاموزد تا در کار آید. در نگاه نخست، گرایش مسایل ایران (که می‌توان به‌درستی برابرنهاده‌ی *Politics Iranian* را بر آن، نهاد) نه تاریخ است و اقتصاد و حقوق و ادبیات، و نه الهیات است و فرهنگ و هنر؛ بلکه، آمیخته‌ای است از هم تاریخ و اقتصاد و حقوق و ادبیات و هم الهیات و فرهنگ و هنر، که در کالبد دانش سیاست، گردآوری و بازگفت می‌شود. نگارنده (دانش‌آموخته، آموزش‌دهنده و پژوهش‌گر مسایل ایران) کوشش کرده است تا در نوشتار پیش‌رو، نشان دهد که برای فراگیری و دانش‌آموختگی مسایل ایران، کدام بایسته‌ها، نیاز است. بایسته‌های فراگیری و دانش‌آموختگی گرایش مسایل ایران علوم سیاسی، چنین است: شناخت تاریخ درازدامن ایران‌زمین، چیرگی در شناخت پیشینه‌ی دین و مذهب کشور، شناخت همسایگان (و چیرگی در شناخت یک کشور همسایه)، دانستن یکی از زبان‌های رایج قومی/محلی ایران، شناخت نظام قانون اساسی ایران (و چیرگی در تاریخ تحول قوانین و نهادهای حقوقی کشور)، چیرگی در شناخت تاریخ معاصر ایران (به‌همراه مستدل‌ساختن چرایی معاصرپنداشتن)، شناخت دقیق اقتصاد سیاسی معاصر ایران، دانستن نظریه‌های علوم سیاسی (و، چیرگی بر و کاربرستی یکی از نظریه‌ها)، آشنایی دقیق با هنر و ادبیات ایران (شعر و موسیقی و داستان و فرهنگ عامه)، آشنایی با دانش و روش سیاست‌گذاری، چیرگی بر رهیافت‌ها و روش‌های پژوهشی در علوم انسانی (و نام‌آوردن در کاربرستی دقیق یکی از رهیافت‌ها/روش‌ها)، نام‌بردارشدن به داشتن دانش در زمینه‌ای ویژه از ایران‌شناسی سیاسی.

مطالعات ایران در اسرائیل: نهادها، افراد متخصص و موضوعات

دکتر الهام کدخدایی - استادیار دانشگاه تهران

نهادهای علمی متعدد همراه با اساتید و پژوهشگران مختلف متمرکز روی مطالعه ایران، در اسرائیل وجود دارند، که گاه ایران را بعنوان یک رشته مستقل و گاهی هم زیرمجموعه رشته های دیگر همچون مطالعات خاورمیانه، مطالعات اسلام و تشیع، مورد بررسی قرار می دهند. دو نکته که اهمیت مطالعات ایران در اسرائیل را نشان دهد، وجود جمعیت قابل توجه اسرائیلی های ایرانی تبار، که اغلب تا حدودی با زبان فارسی و فرهنگ ایران آشنایی دارند، و همچنین انتشار بخش گسترده ای از تحقیقات اسرائیلی ها به زبان انگلیسی و توسط انتشارات ها و مجلات علمی معتبر، که طبیعتاً مخاطبان آن ها را افزایش داده و توانایی تأثیرگذاری و شکل دهی به گفتمان علمی بین المللی مطالعات ایران را دارد، می باشد. مطلب حائز اهمیت دیگر در این حوزه، دشمنی و تنش روزافزون میان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل است که لاجرم منجر به این می شود که این تحقیقات وجهه سیاسی پیدا کند. با وجود این سطح از اهمیت، پژوهش علمی که به تحلیل مطالعات ایران در اسرائیل پرداخته باشد، انجام نشده است. مقاله حاضر سعی دارد تا به ارائه توصیفی مختصر از وضعیت فعلی مطالعات ایران در اسرائیل، شامل انواع رشته ها و برنامه های علمی، درس های ارائه شده، گروه هایی که این رشته ها در آن ارائه می شوند، موضوعات مورد بررسی، و اساتید و متخصصانی که در این حوزه فعال هستند بپردازد. تمرکز مقاله بر دانشگاه عبری اورشلیم، دانشگاه تل آویو، دانشگاه بن گوریون و دانشگاه حیفا، و اساتید ایران شناسی این دانشگاه ها خواهد بود. در مرحله بعد مقاله به تحلیل محتوی برخی آثار این اساتید، و همچنین بررسی روابط، عضویت این افراد در مراکز علمی و امنیتی، و فعالیت های رسانه ای آن ها خواهد پرداخت تا به ارزیابی از تم های اصلی آثار این افراد و همچنین تأثیرگذاری آن ها بر گفتمان بین المللی ایران شناسی و تولید علم در این حوزه، دست یابد. مقاله همچنین به بررسی این موضوع که آیا مطالعات ایران در اسرائیل در طبقه "میزاراهانوت" قرار می گیرد یا نه، خواهد پرداخت.

بررسی فعالیتهای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در روسیه و نقش آن در گسترش ایرانشناسی

دکتر الهه کریمی-استادیار دانشگاه تهران

رایزنی های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور از مهم ترین نهادهایی هستند که جایگاه کلیدی در اشاعه زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در اقصا نقاط جهان دارند. در واقع سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی متولی اصلی فعالیتهای فرهنگی در خارج از مرزهای جمهوری اسلامی ایران است. در سال ۱۳۹۶ ایران و روسیه ۵۱۵ سالگی روابط دوجانبه خود را جشن گرفتند. اصلی ترین پایه قانونی برای فعالیت های فرهنگی ایران و روسیه، موافقت نامه ای است که در حوزه فرهنگی میان دو کشور در سال ۱۳۴۵ به امضا رسید. فروپاشی شوروی سرآغاز دوره جدیدی در مبادلات فرهنگی دو جانبه است و پس از آن فعالیتهای فرهنگی کشورمان در روسیه و آسیای مرکزی گسترش می باید. افتتاح رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مسکو در سال ۱۳۷۸ را می توان نقطه عطفی در فعالیتهای فرهنگی کشورمان در روسیه دانست. از طرف دیگر ایرانشناسی در روسیه قدمت فراوانی دارد و ایرانشناسان روس جایگاه ممتاز و ویژه ای در بررسی آثار بزرگ نویسندگان ایران و شناساندن آن به جامعه جهانی دارند. اگرچه بیشتر مفاخر ایرانشناسی روسیه متخصص حوزه ایران باستان هستند، اما در سالهای اخیر گامهای مهمی در جهت شناخت ایران معاصر برداشته شده است. در نوشتار حاضر، فعالیتهای رایزنی فرهنگی کشورمان در مسکو مورد بررسی قرار گرفته و به این سوال پاسخ داده می شود که این رایزنی چه اقدامات خاصی در جهت گسترش زبان فارسی و ایرانشناسی در روسیه و حمایت از ایرانشناسان روس انجام داده است.

نشست شماره (۵)
جامعه و فرهنگ ایران

بازتاب حضور کارگران ایرانی در ژاپن در سینمای ایران

قدرت الله ذاکری - دانشگاه تهران

در اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ به خاطر پا برجای بودن توافقنامه لغو روادید میان ایران و ژاپن و با توجه به شرایط اقتصادی بد سال‌های بعد از جنگ در ایران، ایرانیان زیادی به امید دستیابی به سرمایه و ثروت عازم کشور ژاپن شدند. شرایط اقتصادی خوب ژاپن، دستمزدهای بالا در کشور ژاپن و ارزش برابری بالای ین در برابر ریال، باعث شد تا بسیاری از این افراد بتوانند در طی چند سال سرمایه‌ای برابر ده‌ها سال کار در ایران پس‌انداز کنند. این مسأله در کنار توجه رسانه ملی ایران در آن سال‌ها به آثار تلویزیونی و سینمایی ژاپن باعث شد تا تصویری نا کجا آبادی از ژاپن در افکار ایرانیان شکل بگیرد. نا کجا آبادی که می‌شد، آنجا ره ده‌ها ساله را یک ساله رفت. همین تصویر هم در آثار فرهنگی و هنری ایران از جمله سینمای ایران در دهه ۱۳۷۰ و بعد از آن بازتاب یافته است. در مقاله حاضر به بازتاب این تصویر و نیز مسأله حضور کارگران ایرانی در ژاپن در سینمای ایران پرداخته خواهد شد.

تحلیل جامعه‌شناختی فرهنگ محیط‌زیستی در جامعه ایرانی

دکتر سمیه کریمی زاده اردکانی - کارشناس معاونت پژوهش و فناوری مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور

مهتاب وکیلی - کارشناس پژوهش مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور

جنبش‌های اجتماعی جدید در برابر بحران‌های محیط زیستی بیانگر وجود آگاهی و واکنش‌های مؤثر محیط زیستی است. پرسش این است که وضعیت آگاهی و واکنش‌های مذکور در میان ایرانیان چگونه است؟ آیا مردم نسبت به انواع مخاطرات و مسائل محیط زیستی پیرامون خود از جمله بحران آب، تخریب و تصرف جنگل‌ها، کاهش مراتع، گسترش بیابان‌زایی، مشکل ریزگردها، آلودگی هوا، کاهش تنوع زیستی و در خطر قرار گرفتن حیات وحش حساسیت نشان می‌دهند؟ از آن‌جا که برای درک بسیاری از مشکلات محیط زیست و کمک به حل این مشکلات، فهم جامعه‌شناختی از آن‌ها سهم به‌سزایی دارد، در این مقاله چالش‌های فرهنگ محیط زیستی از نگاه نظریه‌ها و دیدگاه‌های علوم اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. هدف از این مطالعه بررسی فرهنگ محیط زیستی در جامعه امروز ایران از طریق هم‌افزایی دو علم محیط زیست و جامعه‌شناسی است. روش تحقیق، تحلیلی-کتابخانه‌ای است و علاوه بر پیمایش در میان ۴۰۰ نفر از شهروندان، طرح‌های مختلف و البته با اهمیت در سطح ملی در مناطق گوناگون کشور مورد بررسی قرار گرفته‌است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بین متغیرهای سن، جنس و تحصیلات با فرهنگ محیط زیستی رابطه معنی‌داری وجود دارد. همچنین میانگین نمره فرهنگ محیط زیستی شهروندان وضعیت متوسطی را نشان می‌دهد. میانگین آگاهی محیط زیستی و رفتار محیط زیستی از حد متوسط پایینتر است و به نظر می‌رسد باید عوامل اجتماعی مؤثر بر رفتارهای محیط زیستی تقویت شود. شایان ذکر است راهکارهای خرد و کلان در بررسی‌های ملی طرح‌های محیط زیستی جوامع مختلف در انتهای مقاله معرفی شده است که از میان آنها می‌توان به آمایش سرزمین به جای آرایش سرزمین توجه کرد. به این معنی که بیش از توزیع ظرفیت‌های طبیعت باید در پی توزیع فعالیت‌های انسان بود و برنامه‌های توسعه صنعتی را با اقتضائات محیط زیست و سرزمین منطبق ساخت.

ذائقه های فرهنگی اجتماعی محله های بالاشهر و پایین شهر کلانشهرهای ایران معاصر. مطالعه موردی شهر

تبریز

دکتر حسن ستاری ساربانقلی - دانشیار دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

در ایران معاصر مفهوم بالاشهر و پایین شهر در حیطه مطالعات شهرهای بزرگ و کلانشهر کشور به تدریج ظاهر شده است. ساکنان بالاشهر و پایین شهر در کلانشهرهای بزرگ کشور، دارای خواستگاه های اجتماعی، تصورات و اندیشه های فرهنگی، و خواسته ها و ذائقه های متفاوتی در بیان و بروز و نمود خواسته هایشان دارند و از پایگاه های متفاوت فرهنگی-اجتماعی ای بهره می گیرند. هدف پژوهش حاضر مطالعه تطبیقی ذائقه های فرهنگی اجتماعی شهروندان محله های بالاشهر و پایین شهر کلانشهرهای ایران با مطالعه موردی کلانشهر تبریز می باشد. روش تحقیق به صورت تحلیل محتوای مصاحبه های شهروندان ساکن محلات بالاشهر و پایین شهر تبریز بوده است. جامعه آماری پژوهش نیز ساکنان محدوده ولیعصر از محلات بالاشهر و ساکنان محدوده یوسف آباد از محله های پایین شهر تبریز بوده است. همزمان با مصاحبه از پرسش نامه حضوری نیز استفاده شده است. تفاوت های عمیقی در خواسته ها و سلیق فرهنگی اجتماعی ساکنان بالاشهر و پایین شهر تبریز مشاهده گردید. به رغم انتظار مشابهت هایی - و نه همسانی!- در بیان مشکلات شهروندان محلات بالاشهری و پایین شهری به چشم می خورد. وجود تفاوت های گاه فاحش در ذائقه های فرهنگی اجتماعی شهروندان دو قسمت شهر نشان از بروز شکاف عمیق اجتماعی فرهنگی طبقاتی در حیطه کلانشهرهای بزرگ کشور حکایت می کند و نیاز به مطالعاتی بیشتر و مشابه را در این حیطه می طلبد. از نتایج پژوهش حاضر دستیابی به ذائقه های فرهنگی اجتماعی شهروندان محلات بالاشهری و پایین شهری تبریز و حصول به نکات اشتراک و افتراق این ذائقه ها است. دستاوردهای تحقیق حاضر را می توان در راستای فهم ذائقه های فرهنگی اجتماعی و نیز شکاف های طبقاتی بسترهای اندیشه ای حاصل از آن و نیز کمک به رفع این شکاف ها مورد بهره برداری قرار داد.

رویکردهای تاریخ نگارانه به ایران باستان در تاریخ معاصر ایران

محمد سعید زنهاری - دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی

در تاریخ معاصر ایران همگام با شروع نخستین کاوش‌های باستان‌شناختی و شناخته شدن بسیاری از وجوه مبهم یا کمتر شناخته شده تاریخ ایران باستان، ایرانیان به هویت باستانی و دیرینه خویش پی برده و به دنبال آن بسیاری از روشنفکران ایرانی کوشیدند تا این گذشته کهن و میراث باستانی را به هم وطنان خود بشناسانند. از عصر ناصری که نخستین کاوش‌های باستان‌شناختی در شوش پرده از تمدن بزرگ باستانی ایران برداشت تاکنون، چندین رویکرد به تمدن باستانی ایران شکل گرفته که تمام آنها را می‌توان در دو محور کلی جای داد؛ رویکردهای علمی و افراطی. رویکرد افراطی، خود دارای دو جنبه است؛ نخست جنبه‌ای که تاریخ ایران در دوره پیش از اسلام را به عنوان دوره‌ای آرمانی تلقی می‌کرد که با ورود اسلام به ایران به پایان رسید و دیگر جنبه‌ای که در تقابل با این رویکرد، خود در زمینه دیگر راه افراط پیموده و جهت فریب اذهان عمومی و برای مقبولیت بیشتر، با برچسب‌های مختلف ملی و مذهبی، به تخریب تاریخ و میراث باستانی ایران پرداخت. اما رویکرد علمی که از اواخر دوره قاجاریه شکل گرفت، در واقع جریانی روشمند، منطقی و معتدل بود که میکوشید تاریخ ایران باستان را، به‌مدد اسناد و شواهد موجود، در پرتو شیوه‌های مرسوم تاریخ‌نگاری در جهان مورد بررسی و پژوهش قرار دهد. این رویکرد، به‌زودی تحت‌تأثیر عوامل مختلف از جمله سبک‌های مختلف تاریخ‌نگاری در غرب (مکتب آنال و دیگر شیوه‌های تاریخ‌نگاری) و شرق (مورخان مارکسیست و نئو مارکسیست) دارای انشعاباتی شد، که هرکدام از زاویه‌ای متفاوت به تاریخ ایران باستان می‌نگریستند. هدف از انجام این پژوهش، بررسی اجمالی این رویکردهای تاریخ‌نگارانه، و نشان‌دادن نقاط ضعف و قوت هرکدام از آنهاست. بدین‌منظور طیف وسیعی از پژوهش‌های معتبر و مرتبط با این موضوع، از دید نگارنده گذشته و در نهایت این نتیجه حاصل شده‌است، که مسائل هویتی و اقتصادی مهمترین ابعاد مورد توجه مورخان در این زمینه بوده‌است.

عوامل اجتماعی تغییرات آینده خانواده در ایران

دکتر جواد افشار کهن - دانشیار دانشگاه بو علی سینا

ساجده واعظ زاده - عضو هیات علمی گروه پژوهشی جهاد دانشگاهی کرمانشاه

علی رغم این که تغییر، بخشی جدایی ناپذیر از تجربه بشر است اما تغییرات آینده خانواده در ایران به دلیل نگرانی از گسترش تحولات وسیع به وجود آمده در خانواده های غربی، تبدیل به یکی از مهمترین دل مشغولی های جامعه شناسان و سیاستگذاران شده است. اما مشخص نبودن ماهیت تغییرات آینده خانواده، باعث سردرگمی در سیاستگذاری و واکنش های ضد و نقیض در حوزه سیاسی و رسانه ای شده است. در این مقاله عوامل اجتماعی تغییرات آینده خانواده در ایران تا ۲۰ سال آینده با رویکرد آینده پژوهی سناریونگاری پیش نگر بررسی شده است. روش تحقیق کیفی بوده و از ابزارهای متنوعی شامل مصاحبه حضوری، مصاحبه تلفنی، مکاتبه اینترنتی و تحلیل محتوای آثار منتشرشده صاحب نظران بهره گرفته شده است. داده ها در دو مرحله جمع آوری شده است. در مرحله نخست مصاحبه با ۳۳ نفر از والدین دارای فرزند ۵ تا ۱۵ ساله و در مرحله دوم دریافت دیدگاه های ۱۱ نفر از صاحب نظران حوزه خانواده. تحلیل اطلاعات با استفاده از نرم افزار میک مک انجام شده است. براساس یافته های پژوهش، تمرکز جمعیت در مراکز بزرگ شهری، بی ثباتی اشتغال و سکولاریزه شدن جامعه سه عامل مهم در بررسی تغییرات آینده خانواده هستند. با توجه به این که دو عامل نخست در زمره تأثیرگذارترین متغیرها هستند و سومی در گروه متغیرهای فعال قرار دارد که ضمن تأثیرگذاری، از متغیرهای دیگر نیز به میزان زیادی تأثیر می پذیرد. می توان نتیجه گرفت که رویدادهای آینده وضعیت خانواده پیامد تأثیر مستقیم سکولاریزه شدن جامعه و تأثیر غیر مستقیم اما بسیار مهم تمرکز جمعیت در مراکز شهری بزرگ و بی ثباتی اشتغال است. به عبارت دیگر، تمرکز جمعیت در مراکز شهری بزرگ و بی ثباتی اشتغال در وهله نخست سکولاریزه شدن جامعه را موجب می شوند و از مجرای آن تغییرات دیگر در خانواده را رقم خواهند زد.

مطالعه فرهنگی رابطه کوه و شهر: معانی ذهنی رابطه کوههای البرز و شهر تهران در گذر زمان

داریوش بابک-دانشجوی دکتری دانشگاه ژنو

کوه در ایران به دلیل جغرافیای خاص آن از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. کوه برای ایرانیان علاوه بر اهمیت اکولوژیکی، دارای کارکردهای دیگری نیز بوده است. این کارکردها سبب شده تا این عنصر طبیعی برای مردم دارای معانی مختلف باشد تا جایی که می توان مشاهده کرد اغلب کوههای مجاور مناطق مسکونی دارای نام هستند. پژوهش مورد نظر درباره کوههای البرز است که به لحاظ تاریخی و اکولوژیکی مهمترین رشته کوه ایران هستند و شهر تهران به عنوان پرجمعیت ترین شهر و پایتخت ایران در زمینه آن شکل گرفته است. تحقیقات نشان می دهد کارکردهای کوه البرز برای مردم در گذر زمان تغییر کرده یا به تعبیری کاهش یافته و این کوهها جایگاه گذشته خود را در ذهن مردم ندارد و نگارنده بر این باورند که کوههای البرز برای ایرانیان در گذشته یک عنصر فرهنگی و دارای ابعاد عینی و ذهنی بوده است. هدف از نگارش این مقاله این است که برای یافتن تغییر معنای کوههای البرز با روش مطالعات اسنادی و تاریخی، کارکردهای البرز و رابطه آن کوهها و مردم در گذر زمان مورد بررسی قرار گیرد. نتایج پژوهش نشان می دهد بر اساس سپهر مفهومی رویکرد منظرین (که رویکردی کل نگر و عینی-ذهنی به طبیعت است)، شهر و کوه را در یک کل ندیدن از دلایل اصلی مغفول ماندن کوههای البرز در ذهن مردم است. همچنین کوه برای مردم شهر تهران که ساکنین اصلی کوهپایه البرز هستند، دیگر یک عنصر فرهنگی منظرین و دارای ابعاد عینی و ذهنی نیست و ابعاد ذهنی آن به دلیل از بین رفتن کارکردهای ذهنی اش از بین رفته یا کاهش بسیار داشته و تبدیل به عنصری عینی و کالبدی شده است.

فرهنگ ایران مدرن: سنت های ملی و غرب گرایی (از نقطه نظر روسی)

دکتر مارینا کامنوا- دانشگاه ملل خلق روسیه

مسئله فرهنگ و سیاست فرهنگی در ایران مدرن موضوعی حاشیه ای نیست. از آنجایی که فرهنگ یکی از اجزای مهم دولت و دکتربین سیاسی رهبری جمهوری اسلامی ایران است، در سال های اخیر این موضوع به محوری مهم در سیاست خارجی این کشور تبدیل شده است. موضوع «ایران و غرب» که سنتی کهن در گفتمان فرهنگی ایران داشته و توجه سیاستمداران و عموم را به خود جلب کرده است در حال حاضر از اهمیت ویژه ای برخوردار است و این حوزه را سیاسی کرده است. از ابتدای انقلاب اسلامی فعالیت برای محافظت از فرهنگ ایرانی در مقابل تاثیرات منفی فرهنگ غربی افزایش یافت. در عین حال، در جامعه این نگاه وجود داشت که تاثیر فرهنگ غربی بر ایران یک فرآیند برگشت ناپذیر و بر اساس مقتضیات زمانه است.

انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران که توسط امام خمینی و دستور او در سال ۱۹۸۰ آغاز شد، حرکتی کاملاً ضد غربی و در جهت ایجاد فرهنگ متمایز ایرانی بود. دهه های بعدی ایران پس از انقلاب دستخوش فرآیند مدرن سازی و توسعه جامعه ایرانی و ایجاد دکتربین فرهنگی جدید همراه است که شامل توجه به فرهنگ و تاریخ سایر تمدن ها است. تجارت و تبادلات بازرگانی ایران با شرکای غربی باعث شد تا رهبری این کشور تا حدی پذیرای تاثیرات غرب باشد. این دوره همزمان با سال ۲۰۰۱ و دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی است که موضوع گفتگوی با تمدن غرب را مطرح کرد. در آن زمان نگاهی خصمانه به غرب و تاثیر مثبت آن بر توسعه فرهنگ ایرانی وجود داشت.

دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد همزمان با سال های تشکیل اتحاد در فرهنگ ایرانی همراه با تقویت ایرانیت و فاصله گرفتن از گفتگوی تمدن ها است. این نگاه با افزایش تحریم های ضد ایرانی تقویت شد. با این حال درگیری ایران در فرآیندهای جهانی شدن باعث افزایش غیرقابل کنترل تاثیر غرب به ویژه در حوزه فرهنگ است.

سیاست های فرهنگی حسن روحانی (از سال ۱۳۹۲ تا به امروز) از طرفی به دنبال حفظ دست آوردهای فرهنگی ادوار گذشته در توسعه کشور بوده است، و از طرف دیگر نشانگر درک نیاز برای تقویت رابطه با غرب و برداشتن گام هایی در این حوزه همراه است. نگاه به گفتگوی تمدن ها احیا شده و موضوع حد و مرز گرایی به غرب تبدیل به موضوعی مناقشه برانگیز در جامعه ایرانی شده است. عامل زبان، و به خصوص زبان فارسی که زبان رسمی جمهوری اسلامی ایران است در این دوره تبدیل به موضوعی کلیدی در تقابل بین مخالفان و موافقان غرب گرایی شده است.

نشست شماره (۷)

آموزش زبان فارسی

آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم در گذر زمان: گذری بر پیشینه و چالش های موجود

فاطمه جعفری-عضو هیات علمی مرکز آموزش زبان فارسی دانشگاه بین المللی امام خمینی

قدمت آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم پیشینه ای به قدمت روابط ایران با سایر ملت های دیگر دارد. از دورانی که زبان فارسی به عنوان زبان رابط علم و کانال ارتباطی تبادلات سیاسی و اقتصادی مورد استفاده قرار می گرفت تاکنون که ماهیت آن ابعاد گسترده تری یافته است، زبان فارسی به عنوان زبان دوم فراز و فرود زیادی را پشت سر گذاشته است. این مقاله در نظر دارد پس از گذری بر پیشینه آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم، به جایگاه کنونی آن در عصر حاضر و چالش های امروزی آن به عنوان شاخه ای نسبتاً نوظهور از زبانشناسی کاربردی را بررسی نماید. هدف این مقاله ترسیم چشم اندازی از وضعیت کنونی آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم است. در این راستا این مقاله پیشنهاد می کند زبان فارسی به عنوان زبان دوم، فراتر از نقش آموزشی خود وارد سایر حوزه های ارتباطی جهانی شده و با استفاده از قابلیت های گسترده خود حوزه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در داخل ایران و بین الملل تحت تاثیر قرار دهد. این موضوع علاوه بر گسترش و اعتلای آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم، می تواند قابلیت ارتباط دوسویه آموزشی و سایر شاخه های علوم انسانی را در حوزه های کاربردی دربرداشته باشد.

بررسی رویکرد و چشم انداز آموزش زبان فارسی به غیر ایرانیان در مراکز آموزش زبان فارسی ایران

دکتر فریبا افکاری-دانشگاه تهران

در ایران مراکز آموزشی بسیاری در دانشگاه و موسسات پژوهشی ایجاد گردیده است که وظایف آموزش زبان فارسی را به غیر فارسی زبانان به عهده دارند.

در این میان برخی مراکز دارای قدمت و تجربه بیشتری هستند و برخی دیگر تازه پای در میدان نهاده اند و دارای رویکردی متفاوت هستند، آنچه مهم است آن است که تلاش برای جذب مخاطبان و زبان آموزان خارجی اهمیت بسیار داشته و با توجه به گستردگی مباحث و تنوع موضوعات زبان فارسی و تمدن و فرهنگ ایران و استقبال زبان آموزان خارجی رو به افزایش است؛ این مقاله می کوشد تا ضمن معرفی دوره ها و برنامه های علمی مراکز به بررسی تغییر و تحولات و رویکردهای آموزش زبان فارسی پرداخته و اسلوب علمی و طراحی برنامه های درسی و سیر تکوین و جهت گیری های آموزشی و چشم انداز آینده آنان را واکاوی و بررسی نماید.

بررسی و ارزیابی این روشها می تواند در شیوه های آموزش زبان فارسی تأثیرگذار و مؤثر واقع گردد.

نقش آموزش زبان فارسی به عنوان ابزار تبادل فرهنگها

دکتر محمود جعفری دهقی-استاد گروه فرهنگ و زبان های باستانی دانشگاه تهران

یکی از ابزارهای انتقال اندیشه و هویت فرهنگی جوامع زبان است. زبان فارسی نقش بسیار مهمی در گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی ایفا می کند. با توجه به اهمیت زبان فارسی به عنوان زبان رایج در حوزه فرهنگی و تمدنی ایران زمین و کشورهای همسایه و ضرورت تقویت و گسترش آن، ضرورت توجه به موضوع آموزش زبان فارسی در این راستا حائز اهمیت بسیار است. زبان های ایرانی و بویژه زبان فارسی دری در دوران اسلامی ابزار انتقال فرهنگ و جهان بینی ایرانیان هم در حوزه های فرهنگ ایرانی و هم در دیگر سرزمین ها به کار گرفته شد.

حتی مردم بخش هایی از هندوچین، ویتنام، مالزی، لائوس، کامبوج، فلیپین، اندونزی و چین عموماً به پایمردی عارفان ایرانی و از راه آموزش زبان فارسی با اسلام آشنا شدند. در واقع نقش زبان فارسی برای این سرزمین ها به عنوان زبان دین و فرهنگ تلقی می شد. آثار زبان فارسی را در جهان کهن می توان از طریق کتبی که به زبان فارسی ترجمه شد و نیز کتیبه هایی با اشعار فارسی در سراسر جهان مشاهده نمود.

از سوی دیگر، زبان فارسی از دیرباز به عنوان زبان علم و ادب در ادوار گوناگون و در میان ملت های شبه قاره و آسیای صغیر به کار رفته است. نشر و تدوین فرهنگ های متعدد فارسی در شبه قاره و حضور شاعرانی چون بیدل و دیگر شاعران پارسی گوی در این سرزمین شاهد اهمیت زبان فارسی در این بخش مهم از جهان است. زبان فارسی همچنین به عنوان زبان رسمی در آسیای صغیر و نیز در کشورهای بالکان مطرح بوده است. وجود ترجمه ها و تفاسیر سودی بر دیوان شاعران گرانسنگی چون حافظ و سعدی در اواخر قرن نهم در بوسنی و هرزگوین شاهد این مدعا است.

هدف از نگارش این مقاله، نخست بررسی گستره زبان های ایرانی بویژه زبان فارسی دری و سپس نقش آن در گسترش فرهنگ ها است. بدیهی است گسترش فرهنگ پدیده ای دوجانبه است بدین معنا که هم شامل معرفی اندیشه و آثار ادیبان و دانشمندان ایرانی به دیگران و هم معرفی جهان بینی دانشمندان دیگر سرزمین ها به ایرانیان می باشد.

نیازها، آسیب‌ها و راهکارهای پیش روی آموزش زبان فارسی

دکتر ابوالقاسم غیاثی - استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

در زمینه آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم سالهای زیادی است که موسسه‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش زبان فارسی داخل و خارج کشور براساس نیازهای خود برای تدریس هر چه بهتر این زبان برنامه‌های آموزشی، منابع آموزشی و کمک آموزشی تهیه و تدوین نموده و تلاش‌های بسیاری کرده‌اند. اما معمولاً نتیجه بروندهای این آموزشها متفاوت بوده و ماحصل آموزش آنها، تربیت زبان آموزانی است که در زمان فارغ التحصیلی، از نظر سطح زبانی تفاوت‌هایی دارند و چه بسا قادر به برقراری ارتباط در محیط‌های واقعی زبان نیستند. یادگیری زبان دوم را می‌توان به عنوان یک رویداد گسترده و پیچیده در نظر گرفت که به متغیرهای بسیاری وابسته است. این متغیرها فقط محدود به این سوال نیست که چه کسی مسئولیت آموزش زبان را برعهده دارد یا زبان-آموزان از چه ملیتی هستند یا چند سال دارند؟ بلکه در امر آموزش زبان، موارد حیاتی وجود دارد که موفقیت آموزش را تحت تاثیر قرار می‌دهند. این مقاله قصد دارد با بررسی آسیب‌ها و نیازها، راهکارهایی در رابطه با زیرساخت‌های بنیادین و لازم برای آموزش زبان فارسی تعریف کرده، سپس ارتباط بین این مولفه‌ها و نتیجه آن در آموزش زبان فارسی ارائه نماید. اساسی‌ترین زیرساخت‌های آموزش زبان فارسی عبارتند از تعریف اهداف آموزشی، تهیه پیکره زبانشناسی، شناخت و تحلیل خطاهای زبان آموزان، تهیه منابع آموزشی همسو با اهداف آموزشی، تهیه منابع کمک آموزشی و به ویژه فرهنگ لغت مخصوص زبان فارسی به عنوان زبان دوم، بازبینی روش‌های تدریس، تربیت مدرسان کارآمد و بازآموزی مدرسان زبان فارسی و در نهایت ارزشیابی.

نشست شماره (۹)
زبان و ادبیات فارسی

ترسیم احساسات پناهندگان ایرانی - آشوری نسبت به منابع زبانی

سارا فرسیو - دانشجوی دکتری دانشگاه ویسکانسین-مدیسون

در این تحقیق، به بررسی رابطه بین منابع زبانی پناهندگان به کشور آلمان، خاطرات گذشته و احساس تعلق داشتن با کمک دو شرکت کننده آشوری - ایرانی می پردازم. بررسی من مشخص می کند که چگونه خاطرات آنها در ایران و آلمان بر نحوه ایجاد وابستگی های عاطفی آنها نسبت به فارسی، آشوری و آلمانی تاثیر می گذارد. استدلال من این است که تجربیات این مهاجران با زبان های مختلف باعث می شود که ارزش های عاطفی مختلفی را به هر یک از آنها نسبت دهند. از سویی، خاطرات خوب آنها با یک زبان و احساسات شدید درباره تعلق داشتن به یک مکان باعث می شود که آن زبان را به حدی برای آنها ارزشمند شود که آن زبان را در اکثر جنبه های زندگی اجتماعی خود بگنجانند. از طرفی دیگر، خاطرات آنها با زبانی که همراه با مفاهیم منفی یا خنثی است باعث کمتر شدن تعاملات اجتماعی این مهاجران با آن زبان می شود. ماری بسمیرس که یک زبان شناس است معتقد است که "زبانهای مختلف سبک های عاطفی متفاوتی را ممکن می سازند که قسمت های مختلفی از ذهن خود فرد دوزبانه را درگیر می کنند." این مقاله نشان می دهد که زبانی که این شرکت کنندگان با استفاده از آن احساسات خود را در لحظات خاص بروز می دهند باعث بیدار شدن احساسات خاصی می شود و دنیای درونی آنها را بهتر از دیگر منابع زبانی نمایان می کند.

نفوذ زبان فارسی و تاثیر آیینی ایران بر زبان و فرهنگ مصر در یکصد سال اخیر

سیده نسترن پزشکی - کارشناس ارشد دانشگاه تهران

نفوذ زبان فارسی و تاثیر آیینی ایران بر زبان و فرهنگ مصر در یکصد سال با وجود مشترکات جغرافیایی، تاریخی، تمدنی و غیره دارای نقاط افتراقی نیز هستند که طی تاریخ یا دست کم صد سال اخیر رابطه شان را تحت تاثیر قرار داده است. از سوی دیگر، به عنوان دو کشور کهن و مهد تمدن جهان در حال نوعی رقابت بوده اند. این رقابت گاه بدون دشمنی بوده و گاه به خصومت یا حالتی از صلح سرد و حتی قطع رابطه انجامیده است. اما در هر صورت زبان فارسی، فرهنگ و برخی آیین های ایرانی از عهد کهن در مصر رواج یافته اند. در این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی به بررسی نفوذ زبان فارسی و تاثیر آیین های ایرانی بر زبان و فرهنگ مصر در برهه ی زمانی یکصد ساله از پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن می پردازیم. از بعد سیاسی نیز این دوران صد ساله را به دوره ی قطع رابطه و دوره ی دوستی یا برقراری ارتباط تقسیم کرده ایم. از نتایج تحقیق چنین بر می آید که مصریان به زبان و فرهنگ ایران اهتمام زیادی داشته اند و حتی با وجود قطع ارتباط دیپلماتیک نیز در هر برهه مناسبات فرهنگی خود را دست کم به شکل غیر مستقیم حفظ کرده اند. ایرانیان چه در دورانی که بر مصر سلطه سیاسی داشتند و چه وقتی که از آن گسسته می شدند به تمدن و فرهنگ مصر علاقه داشتند. به نظر می رسد دست کم در دوران معاصر و پس از انقلاب اسلامی، در بعد سیاسی هم دشمنی به صورت عداوت شدید نبوده، بلکه به نوعی از صلح سرد تبدیل شده است. در تمامی این دوره ها مردم هر دو کشور حتی با وجود قطع رابطه ی سیاسی به زبان و فرهنگ یکدیگر گرایش داشته اند.

نقش آموزش زبان فارسی در شناخت عمیق سفیران اروپایی در ایران دوره صفوی

دکتر بهرام پروین گنابادی-دانشیار و مدیر گروه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد تهران شمال
زبان به عنوان رکن اصلی فهم فرهنگ و سنت‌های یک سرزمین در «سفرنامه‌ها» اهمیت ویژه‌ای دارد. جهانگرد و یا وابسته سیاسی از طریق زبان می‌تواند فرهنگ و سنت‌های یک جامعه را درک کند و به شناختی دقیق‌تر و مطمئن‌تر برسد.

در بررسی سفرنامه‌ها به این مسأله پی خواهیم برد که جهانگردی که زبان کشور مقصد را (=فارسی) نمی‌داند، بین او و فرهنگ و سنت جامعه ایرانی هیچ گفت‌وگویی رخ نمی‌دهد و درک او از مسائل فرهنگی آن جامعه درکی سطحی است. سفرنامه چنین سیاحتی در واقع یک «تک‌گویی» است. تک‌گویی که بر اساس «دیدن» شکل گرفته است که برای درک و فهم سنت‌ها و فرهنگ یک جامعه شیوه و روشی سطحی و ناکارآمد است.

بر این اساس کوشیده‌ایم که سفرنامه اروپاییان به ایران را از منظر آموختن زبان کشور مقصد یعنی سرزمین ایران و زبان فارسی بررسی کنیم و ببینیم سفرنامه‌های که نویسنده آن به زبان فارسی مسلط است چه تفاوتی دارند با سفرنامه‌های که نویسنده با زبان فارسی آشنایی ندارد و آیا «آموختن زبان فارسی» موجب درک صحیح‌تر و عمیق‌تری از فرهنگ و سنت‌های جامعه ایرانی می‌شود؟ و اینکه این «تسلط بر زبان» سفرنامه را از حالت تک‌گویی به حالت گفتگو (دیالوگ) می‌رساند و بالمآل سفرنامه تبدیل به متنی مطمئن برای شناخت عمیق جامعه می‌شود؟

دیدگاه به مرگ و زندگی در فرهنگ ایران و چین

ژانگ چیان-دانشگاه مطالعات بین المللی پکن، چین

ایران و چین از میراث داران مهمترین تمدن‌های بشرند. دو فرهنگ ایران و چین به واسطه قدمت و سابقه بسیار طولانی خود از طریق جاده ابریشم توانسته‌اند در فرهنگ یکدیگر تاثیرگذار باشند. با وجود فرهنگ و تمدن مختلف، مردم این دو کشور از ارزش‌های انسانی و اخلاقی هماهنگ برخوردار هستند. میان این ارزش‌ها، دیدگاه به مرگ و زندگی از اساسی‌ترین مسائلی است که تحت نفوذ همه جانبه یک فرهنگ قرار گرفته و هم بر همه مردم این کشور تاثیر می‌گذارد. یونانیان بر زندگی تاکید کردند، فکر می‌کردند مرگ ادامه مبهم و غم‌انگیز عمر بود. مصری‌ها امید خود را بر یک ایمان می‌سپردند که جسم انسان می‌تواند جاودان باقی ماند. یهودیان حقایق مرگ را اقرار می‌کردند و بر این باور بودند که مردم می‌توانند به سعادت و عدالت برسند و با این اعتقاد آنها توانستند با اطلاع از مرگ خود سازگار باشند. اما مسیحیان گفتند که مرگ غیر واقعی است، پس با زندگی بعد از مرگ، مردمان را آرامش دادند. ولی در فرهنگ ایران و چین، تصویر مرگ و زندگی پررنگ تر و غنی تر است. در فرهنگ چین، دیدگاه به مرگ و زندگی تحت تاثیر آیین کنفوسیوس، آیین تائوئیسم، دین بودا و غیره، معنای منحصر به فرد به خود اختصاص داده است. در عین حال، طول تاریخ دیرینه ایرانیان، موضوع مرگ و زندگی هم ذهن و اندیشه آدمیان را به خود مشغول می‌دارد، مخصوصاً در قلمرو عرفان. عالمان چینی و صوفیان ایرانی یا مرگ را ستوده، یا از مرگ گریخته، یا واقع‌گرایانه به آن می‌نگریستند. هر چه بود، امروزه ما شاهد شباهت و تساوی فرهنگی این دو کشور هستیم.

نشست شماره (۱۱)

سیاست ایران

چالش‌های اسلام و سیاست در ایران؛ دیدگاه‌های مختلف و سیر تحول

دکتر علی اکبر علیخانی-دانشیار دانشگاه تهران

به رغم اینکه حکومت در ایران اسلامی است اما در خصوص نسبت اسلام و سیاست و میزان دخالت یا عدم دخالت اسلام در سیاست، دیدگاه‌های مختلف و گاهی متضاد در ایران وجود دارد. مسأله این مقاله شناخت این دیدگاه‌ها و سیر تحول آنهاست و پرسش اصلی این است که چه دیدگاه‌هایی در خصوص اسلام و سیاست در ایران وجود دارد و سیر تحول آنها چگونه بوده است؟ اگر بخواهیم این دیدگاه‌ها را به ترتیب از بیشترین پیوند اسلام و سیاست، تا نفی مطلق این پیوند تقسیم بندی کنیم به چهار دسته اصلی و نه دیدگاه زیرمجموعه آن تقسیم خواهد شد، چهار دسته اصلی عبارتند از:

۱. ذاتی‌گرایی دین و سیاست، که سه دیدگاه جزئی تر را شامل می‌شود.

۲. غرضی‌گرایی دین و سیاست، که دو دیدگاه ذیل آن قرار می‌گیرد.

۳. سکولاریسم سیاسی، که دو دیدگاه را در بر می‌گیرد.

۴. سکولاریسم فلسفی، که این هم دو دیدگاه را شامل می‌شود.

اما بحث مهم دیگر در خصوص نسبت دین و سیاست در ایران، تغییر و تحولات علمی و معرفتی در این موضوع است که با حوزه سیاست عملی در ایران نیز ارتباط دارد. به عبارت دیگر تغییر دیدگاه متفکران ایرانی در باب نسبت دین و سیاست را می‌توان به نوعی با نحوه عملکرد حوزه سیاست عملی مرتبط دانست و آن را رصد کرد. از اولین ماه‌های پس از انقلاب اسلامی ایران تا به امروز، این تغییر و تحول معرفتی در باب نسبت دین و سیاست ادامه داشته است، البته در برخی دوره‌ها یا شرایط خاص سیاسی اجتماعی، سریع‌تر و گسترده‌تر بوده است.

صندوق عدالت ناصری و میاسُوباکوی شوگونی: استفاده ابزاری یا ابزار استفاده؟

دکتر علی گل محمدی-استادیار دانشگاه تهران

در نبود شبکه های پیشرفته و گسترده نظارتی در جوامع پیشامدرن، آگاهی از آنچه که در درون جامعه می گذشت مستلزم برقراری ارتباط مستقیم با رعایا بود. ناصرالدین شاه، چهارمین پادشاه خاندان قاجار (۱۹۲۵-۱۷۸۵) و توگوگاوا یوشیمونه، هشتمین شوگون دوره ادو (۱۸۶۸-۱۶۰۳) راهکار را در ابداع و نصب نهاد بومی صندوق عرایض دیدند که ریشه در سنت های کهن دو کشور ایران و ژاپن داشت. صندوق عدالت (۱۸۸۸-۱۸۶۴) و میاسُوباکو (۱۸۷۳-۱۷۲۱) بعنوان ابزارهایی برای آگاهی بیواسطه و رسیدگی به داد رعایا از فساد و ستم والیان در عرصه سیاسی و اجتماعی، هر دو محصول اصلاحات قضایی حکام این جوامع بودند. بررسی های تاریخی حاکی است که برغم برخی شباهت ها، میاسُوباکو در قیاس با همتای ایرانی خود، در فرونشاندن نارضایتی های عمومی به نسبت کامیاب تر بوده و بواسطه کارآمدی بیشتر تا مدتی پس از روی کارآمدن دولت مُدرن در ژاپن همچنان مورد استفاده قرار می گرفته است. این تفاوت می تواند معلول الگوهای متفاوت حکمرانی و استفاده دگرسان حاکمان دو کشور از این ابزار برای تامین اهدافشان باشد.

این پژوهش بر آن است تا با تحلیل اسناد تاریخی و کاربست روش تخالف جان استوارت میل، دلایل این تفاوت، پیامدها و تاثیر آنها بر اقتباس نهاد مُدرن پارلمان را مورد بررسی و مقایسه قرار دهد.

بررسی ماهیت و اهداف سیاست قومی رضاشاه

دکتر مجید عباس‌زاده مرزبالی - دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تا پیش از تاسیس دولت پهلوی در ایران، تنوع قومی در کشور مسئله خاصی ایجاد نکرده بود اما بعد از این تاریخ و در عصر پهلوی، منازعات قومی و تقابل بین حکومت مرکزی و اقوام شدت یافت. تجارب تاریخی نشان‌دهنده‌ی آن‌اند که یکی از عوامل اساسی بروز بحران هویت ملی و توسعه‌نیافتگی در ایران عصر پهلوی، اعمال سیاست نامناسب قومی از سوی دولت و شخص رضاشاه به‌عنوان بازیگر اصلی عرصه سیاست در کشور می‌باشد. این موضوع به‌طور کلی انجام پژوهش پیرامون سیاست قومی رضاشاه را حائز اهمیت می‌سازد. بر این اساس، سؤال مقاله این است که در دوره پهلوی اول، چه نوع سیاستی و با چه اهدافی از سوی رضاشاه و دولتش در زمینه‌ی اقوام اتخاذ و به‌کار گرفته شده بود؟ فرضیه‌ی مقاله این است که در دوره پهلوی اول، سیاست یکسان‌سازی در زمینه‌ی اقوام از سوی رضاشاه و دولتش اتخاذ شد که مبتنی بر مهار و سرکوب اقوام و نیز خوانین و رؤسای ایلات و همانندسازی اجباری جامعه بود و هدف رضاشاه نیز آن بود که از طریق مهاجرت‌های اجباری اقوام به نواحی دیگری غیر از زادگاه‌شان و همچنین اسکان اجباری ایلات و عشایر و یکسان‌سازی فرهنگی در جامعه، از یک سو تنوع قومی و فرهنگی در ایران را از بین ببرد و از سوی دیگر، وحدت ملی را تحقق بخشیده و قدرت سیاسی را بر تمامی عرصه‌های جامعه حاکم نماید تا بدین‌وسیله از بروز جدایی‌طلبی‌ها و مخالفت‌ها جلوگیری نماید. اما نکته‌ی مهم آن است که این سیاست در نهایت نتیجه‌ای جز شکست و تضعیف همبستگی ملی در کشور نداشته است. لازم به ذکر است که روش این مقاله، توصیفی-تحلیلی بوده و شیوه‌ی گردآوری منابع نیز به‌صورت کتابخانه‌ای می‌باشد.

چالش‌های نهادی در ایران

دکتر عباس آخوندی - استادیار دانشگاه تهران

جامعه‌ی ایران از حیث فرهنگی صحنه‌ی رویارویی دایمی سه عنصر تمدن ایران‌شهری، معرفت دینی و تجدد است و در هر لحظه در حال ساختاریابی و بازتعریف خود می‌باشد. البته، این فرایند ضرورتاً با موفقیت همراه نیست. گاهی این رویایی‌ها منجر به بازتولید و آفرینش سرمایه و امید اجتماعی نو می‌شود و گاهی با فرسایش پی‌درپی همراه است و وجدان جامعه را نگران می‌کند. شناخت جامعه و فرهنگ ایران و رصد کردن جلوه‌های اجتماعی و صحنه‌های رویارویی فرهنگی گام‌هایی مهم در شناخت چالش‌های نهادی در ایرانند. مشکل جامعه‌های بشری، به‌ویژه جامعه‌ای چون ایران با سنت‌های دیرینه‌اش این است که بر اثر برخورد با جریان فکری و فلسفی تجدد و پیشرفت فناوری‌های نوین، به‌خصوص انقلاب اطلاعات و ارتباطات ساختارِ هرمی و سلسله‌مراتبی شبکه‌های اجتماعی پیشین‌اش فروریخته است. بسیاری از نهادهای گذشته با ورود نهادهای تجدد از کارکرد افتاده‌اند، بدون آن‌که جایشان را به‌طور کامل به نهادهای جدید داده‌باشند.

تجربه‌ی مشروطه به این سوی ایران نشان داده‌است که نهادهای سنتی جان‌سخت‌تر از آنند که به‌سادگی جای خود را به نهادهای مدرن بدهند. وابستگی بیش از حد نهادها به قدرت و نداشتن حداقلی از استقلال، جامعه‌ی مدنی ایران را در موقعیت ضعف قرار داده‌است. همین امر سبب شده تا جامعه در برابر تمرکز قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی و حقوقی نتواند واکنش نشان دهد و ایده‌های اصلاحی با چالش‌های جدی روبه‌رو شوند. در چنین فضایی، امید، صلح و سرمایه‌ی اجتماعی روندی فرسایشی دارند. نهادهای سنتی پاره‌ای از دلیل‌های وجودی و یا کارایی خود را در محیط جدید از دست داده‌اند. و بسیاری از نهادهای مدرن نیز از آغاز کج آفریده‌شده‌اند و دچار بدکارکردی هستند.

در این میان، نگاه به دولت بسیار مهم است. دولت بخشی از جامعه‌ی مدنی است و هیچ‌گاه نباید آن را تافته‌ای جدای از جامعه‌ی مدنی به‌شمار آورد. بدبینی سنتی روشنفکری ایران به نهاد دولت، یک مانع بنیادین در کنشگری اجتماعی در ایران است. نهاد دولت-ملت، نهادی مدرن است. شهروندان می‌توانند منتقد عملکرد کل و یا جزیی از دولت باشند. لیکن نباید با نهاد دولت مخالف باشند. مخالفت با دولت از یک سوی به مفهوم درک ناقص از دولت مدرن است و از سوی دیگر مشارکت اجتماعی را به بن‌بست می‌کشد و با اصل اصلاح امور مغایرت دارد. برای آن‌که تفکیکی بین صورت‌بندی دانشگاهی مساله و کنش اجتماعی کنشگرانه‌ی نهادهای مدنی وجود داشته باشد، در حوزه‌ی کنش اجتماعی تاکید بر سیاست‌پژوهی و سیاست‌ورزی روش‌مند و هدف‌مند جهت تغییر و بهبود نظام‌های اجتماعی است. حال، آن‌که صورت‌بندی دانشگاهی برای فهم حقیقت و فارغ از نتیجه است. در جمع‌بندی می‌توان گفت، جامعه ایران در وضعیت فعلی از بحران تعریف نهادی و کنشگری مستقل رنج می‌برد. لذا به بارو این قلم، سیاست‌های اصلاحی و سیاست‌ورزی مدنی در ایران باید منجر به توسعه نهادهای مدنی کنشگر گردد.

مروری بر روش شناسی نقش مذهب در نظریه پردازی انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷

دکتر مرضیه بقیری - دکتری از دانشگاه تهران

این پژوهش با نگاهی انتقادی به نسل چهارم تئورهای انقلاب و تکیه بر تعاریف ارائه شده از مفهوم «ایدئولوژی» در اندیشه اجتماعی به تجزیه و تحلیل نقش باورهای مذهبی به عنوان ایدئولوژی انقلاب پرداخته است. فرضیه این پژوهش چنین است: در درجه نخست ایدئولوژی مفهومی اصیل و داری ماهیت مفهومی مشخص در بسیاری از نظریه پردازی های انقلاب نمی باشد. ثانياً اگرچه با شکل گیری نسل جدید نظریات انقلاب عطف توجه به نقش باورها صورت گرفت اما عمده آثار تحلیلی هم به لحاظ نظری وهم به لحاظ روش شناختی همچنان پای بند به شیوه های ساختارگرایانه بوده اند. همچنین بر اساس بررسی مفهومی ایدئولوژی در اندیشه اجتماعی می توان چشم اندازهای نظری معطوف به ایدئولوژی و نقش باورهای مذهبی در مطالعات انقلاب ایران را در سه رویکرد جامعه شناختی، روانشناختی و فرهنگی نمادین طبقه بندی کرد. رویکرد جامعه شناختی اغلب متأثر از آثار مارکس ایدئولوژی را ابزار همبستگی اجتماعی، بسیج توده ها و توجیه یا رد مشروعیت حاکم تلقی می کند، رویکرد روانشناختی ایدئولوژی را پاسخی به فشارهای روانی ناشی از محرومیت و نارضایتی می داند و رویکرد فرهنگی نمادین ایدئولوژی را در رابطه با نظام فرهنگی و عناصر ذهنی - محیطی یک جامعه مورد بررسی قرار می دهد. بررسی های انجام شده در این پژوهش نشان می دهد اغلب مطالعات تحلیلی مربوط به انقلاب ایران بر اساس رویکرد جامعه شناختی و روانشناختی به نقش ایدئولوژی شیعی و مذهب تشیع در انقلاب ایران پرداخته اند و آثار محدودی از منظر رویکرد فرهنگی نمادین به ایدئولوژی و باورهای شیعی اختصاص دارند. به عبارتی در برداشت از نقش فرهنگ و ایدئولوژی در تحلیل انقلاب اسلامی ایران، نوعی نگرش کارکردگرایانه و ابزاری بر نگرش فرهنگی و معنا گرا غلبه دارد. در حالیکه رویکرد فرهنگی، نمادین می تواند راوی ذهنیت تاریخی و فرهنگی باشد که مفاهیم ایده آل مردم در جهت عدالت و سیاست را شناسایی کرده و به تصویر می کشد.

روسیه دیدگاهها و چشم انداز آینده در مطالعات انقلاب اسلامی

دکتر یلنا دونایوا - دانشیار دانشگاه لومونوسوف

انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم ترین پدیده ها و رویدادهای اواخر قرن بیستم می باشد که بازتاب زیادی در جهان یافته و این پدیده و اجرای الگوی حکومت اسلامی متعاقب آن در کانون توجه پژوهشگران جهان و روسیه قرار گرفته است. در فدراسیون روسیه مطالعاتی در مورد علل شکل گیری، تحولات و رویدادهای مهم در روند آن و نیز پیامدها و نتایج این انقلاب و الگوی حکومتی انجام شده و هر ساله مقالات و آثار جدیدی در مورد آن منتشر می شود که این تحول مهم را در سیر تکوین چهل ساله آن مد نظر قرار می دهند.

در اتحاد جماهیر شوروی از سال ۱۹۷۸ گسترش جنبش ضد پادشاهی و ضد امپریالیستی مردم ایران را پی گیری می کردند. اما تحلیلگران برداشتی درست از وضع بوجود آمده و ماهیت آن حوادث نداشتند و بخاطر سیطره ی ایده های مارکسیسم لنینیسم، موفق نشدند که ماهیت مذهبی نهضت اسلامی ایران را درک کنند. نظرپردازان شوروی مسایل انقلاب ایران را مطرح می کردند اما اصطلاح "انقلاب اسلامی" را بکار نمی بردند. برداشت آنها از حوادث این بود که روحانیون نقش سازماندهی را ایفا کردند و ایدئولوژی اسلامی خیلی رواج داشت اما چون مطمئن بودند که دین هیچ ربطی با ترقی ندارد، لذا سرنگونی رژیم شاه را پایان انقلاب تلقی می کردند و تحولات بعدی را به عنوان یک روند ضد انقلاب می نگریستند.

فقط در اواخر دهه ۱۹۸۰ بود که بعضی از ایران شناسان پدیده انقلاب ایران را مطرح کردند و به ابعاد اسلامی این پدیده توجه کردند و به مطالعات افکار شیعه و ماهیت حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی پرداختند. از سالهای دهه ۱۹۹۰ تا امروز پژوهشگران روسیه بسیاری از ارزیابی های اولیه انقلاب اسلامی را نه از نگاه ایدئولوژیک بلکه بر اساس نگرش تاریخی تطبیقی و سیستمی مورد تجدید نظر و ارزیابی دوباره قرار داده و به تحلیل موضوعات اساسی مربوط به تاسیس حکومت اسلامی و تجربه پرداخته اند.

این مساله که ایران شناسان روسیه چگونه به تحلیل انقلاب اسلامی پرداخته اند؟ روند تحولات الگوی حکومتی دینی در ایران را مورد بررسی قرار داده اند؟ و چه چشم اندازی برای آینده آن ترسیم نموده اند؟ از مهم ترین پرسش هایی ست که نگارنده می کوشد تا به پاسخی روشن برای آنها بپردازد. به بیان روشن تر، هدف نگارنده آن است که آثار اصلی ایران شناسان نسبت به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را معرفی و به طور مختصری به برداشتهای آنها پرداخته شود.

فرآیند ملت سازی و جهانی بودن از دیدگاه نخستین روشنفکران ایرانی

ته آ پتیوریشویلی

این مقاله به بررسی دیدگاه های روشنفکران ایرانی که از اولین مشروطه خواهان و پیشتازان مدرنیته در کشور خود بوده اند می پردازد. ملی گرایی به عنوان جز اصلی در فرآیند تشکیل ملت-دولت و رفتار سیاسی ایرانیان، برای اولین بار نیروهایی را به وجود آورد که فعالانه در رویدادهای سیاسی شرکت کردند و سیاست های آنها بر اساس ارزش های ملی گرایانه آنان بوده است. این موضوع تبدیل به عامل مهمی در سیاسی شدن توده های مردم در اوایل قرن بیستم شد.

ملی گرایی ایرانی در ابتدا به عنوان راهی برای به رسمیت شناختن حقوق ایرانیان در مقابل غرب و همچنین به رسمیت شناختن حقوق مردم ایران در مقابل دولت به وجود آمد. فهرستی از خواسته های مردم در این حوزه شامل اصلاحات ترقی خواهانه بود: خاتمه دادن به سلطه اقتصادی بیگانگان بر اقتصاد ایران، اتخاذ اقدامات قانونی برای مقابله با استبداد، توسعه آموزش، حقوق و سایر ساختارهای مدرن. با به رسمیت شناختن هنجارهای جهانی، روشنفکران ایرانی سعی کردند ایران را در دنیای متمدن جای دهند و خود را با سایر کشورهای مدرن- مشروطه مرتبط سازند. در مطبوعات دوران، نامه ها و مقالات، روشنفکران سکولار و دینی اغلب به توصیف توسعه در کشورهای مختلف و دلایل و راه های رسیدن به آن می پرداختند. این روشنفکران در خلال بیانیه ها و مقالات خود سعی در خلق هویتی ملی مشابه و برابر با سایر کشورها داشتند تا از این طریق حقوق ایران و عضویت آن را در جوامع بین المللی دوران خود ضمانت کنند. روشنفکران خواستار اعمال محدودیت بر استبداد از طریق قانون و ایجاد پارلمان و ایجاد ساختارهای قانونی برای دولت بودند تا ایران بتواند روابط قانونی و برابری با سایر کشورها داشته باشد.

نشست شماره (۱۳)

ایران و فرانسه

بررسی مؤلفه های تأثیر گذار در روابط اقتصادی ایران و فرانسه پس از انقلاب اسلامی ایران

دکتر هادی دولت آبادی - استادیار دانشگاه تهران

روابط تجاری و اقتصادی ایران و فرانسه از سده های اخیر بیش از روابط سیاسی دو کشور پیشرفت داشته اند. حضور بازرگانان و تجار فرانسوی به منظور تجارت در ایران از دوران صفویه پررنگ تر شدند، هرچند امپراطوری عثمانی همیشه سدی در برابر مناسبات دو کشور بود. این فعالیت ها کم کم به حضور فرهنگی فرانسه در ایران هم کمک کرد. در زمان قاجار این روابط در بحث خریدهای نظامی اهمیت یافتند. اما با حضور سلسله پهلوی خصوصاً پهلوی دوم به دلیل فرانسوی زبان بودن محمد رضا شاه و فرح دیبا و با سفرهای متقابل سران دو کشور روابط اقتصادی میان دو کشور جدی تر شدند. با استقرار جمهوری اسلامی ایران روابط اقتصادی دو کشور دوران پر فراز و نشیبی را آغاز کردند که از سویی تحت تأثیر قراردادهای امضا شده در دوران پهلوی و از سوی دیگر در شرایط جنگ ایران و عراق قرار داشتند. حضور فرانسه در صنعت خودروسازی ایران در دوران عادی سازی روابط دو کشور و همچنین در بخش انرژی و نفت، تهران و پاریس را به همکاری اقتصادی علاقه مندتر کرد. در سال های ۲۰۰۰، برنامه هسته ای ایران که به پرونده ای پرسروصدا در جامعه بین الملل تبدیل شده بود تأثیر به سزایی بر روابط اقتصادی دو کشور گذاشتند و تراز اقتصادی دو کشور پس از تحریم های اتحادیه اروپا به پایین ترین حد خود رسید. برجام و خروج یکجانبه آمریکا از آن نیز در حرکت سینوسی روابط اقتصادی ایران و فرانسه بسیار تأثیر گذار بودند و پس از مه ۲۰۱۸ شرکت های فرانسوی که مشتاقانه در ایران حضور یافته بودند مجبور به ترک ایران شدند. در این مقاله برآنیم با بررسی سیر تاریخی روابط اقتصادی فرانسه و ایران پس از انقلاب اسلامی به مؤلفه های تأثیرگذار داخلی، دوجانبه و بین المللی فراز و نشیب این روابط بپردازیم.

تلاقی دو تمدن و دیپلماسی فرهنگی دستاوردهای فرهنگی در روابط پهلوی و فرانسه

دکتر صفورا ترک لادانی-استادیار دانشگاه اصفهان

محمدصادق وجدی-کارشناس ارشد مطالعات فرانسه دانشگاه تهران

با اتخاذ تصمیم مبنی بر ارسال دانشجویان به اروپا و به خصوص فرانسه در دوران رضاشاه پهلوی، در بازه زمانی ۱۹۳۳-۱۹۲۸ و در ادامه حضور اساتید و متخصصان فرانسوی در ایران می‌توان شاهد تعاملات گسترده فرهنگی در روابط دو کشور بود. تأسیس مدارس و مؤسسات فرانسوی در شهرهای مختلف ایران به خصوص دبیرستان رازی در تهران نمایان گر توجه نخبگان دو ملت بر تعمیق این روابط است. فعالیت‌های ایران شناسان در فرانسه با ایجاد نمایشگاه‌ها و مراسم مختلف شاهنامه شناسی و شکل‌گیری نهضت ترجمه در برگرداندن میراث ادبی فرانسه به زبان فارسی نشان‌دهنده تلاقی این دو تمدن در اوج کشمکش‌های سیاسی و جنگ جهانی بین ابرقدرت‌های بزرگ در جهان است.

در این مقاله سعی می‌شود تا به روش اسنادی با بررسی این تأثیر و تأثرات بین دو ملت ایران و فرانسه به‌عنوان نمایندگان دو تمدن آسیائی و اروپائی به نقش و سهم هرکدام در گسترش مناسبات فرهنگی بین دو کشور پرداخته شود و در ادامه به تأثیر و چگونگی این روابط در دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم در تعاملات بین دو کشور پرداخته شود.

فراز و فرود روابط ایران و فرانسه در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

دکتر پیروز ایزدی - عضو هیات علمی پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷، با توجه به اقامت رهبر انقلاب در فرانسه در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب و فقدان سابقه استعماری فرانسه در ایران، انتظار می‌رفت روابط نزدیک و گرمی بین جمهوری اسلامی ایران و فرانسه برقرار شود. اما عواملی چند مانع نزدیکی روابط دو کشور گردید و حتی در برخی موارد، به قطع روابط منجر شد. از جمله این عوامل می‌توان به جهان بینی‌های متضاد، برنامه هسته‌ای ایران، سیاست عربی فرانسه، اصطکاک منافع دو کشور در سطح منطقه‌ای، تأثیرگذاری ایالات متحده و ملاحظات مربوط به عضویت فرانسه در اتحادیه اروپا اشاره کرد. این مقاله در پی آن است که طی تحلیلی روندنا، به نقش این عوامل طی دوره‌های مختلف بپردازد. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که در میان این عوامل و متغیرها، جهان بینی‌های متضاد دو کشور در همه دوره‌ها بسیار تأثیرگذار بوده است. همچنین، متغیر آمریکا، برنامه هسته‌ای ایران، اصطکاک منافع دو کشور در سطح منطقه‌ای، سیاست عربی فرانسه و ملاحظات اروپایی در برخی دوره‌ها نقش برجسته‌تری ایفا کرده‌اند. از سوی دیگر، در این میان، باید به همپوشانی در تأثیرگذاری این عوامل نیز اشاره کرد. در مجموع، می‌توان گفت که عوامل و متغیرهای فوق‌الذکر، سبب گردیده‌اند تا ظرفیت‌های ایران به عنوان یک کشور به لحاظ ژئوپلیتیکی مهم در منطقه، همراه با برخورداری از یک بازار وسیع و زمینه‌های مساعد برای جذب سرمایه‌گذاری و منبعی برای عرضه انرژی، در روابط فی‌مابین تحت الشعاع قرار گیرند و روابط دو کشور هیچگاه به سطح مطلوبی دست پیدا نکند. با این همه، به نظر می‌رسد تقویت روابط فرهنگی بین دو کشور با توجه به پیشینه طولانی این روابط بتواند به رفع پاره‌ای سوء تفاهمات بین دو کشور کمک کرده و موجب ارتقای روابط فی‌مابین گردد.

مروری بر مطالعات ایران شناسی در فرانسه، قبل و بعد از انقلاب اسلامی

دکتر زینب رضوان طلب - استادیار دانشگاه تهران

تلاش برای شناخت بهتر و کامل تر ایران از دیرباز و با انگیزه های متفاوتی در فرانسه مشهود بوده است. زبان به عنوان ابزار شناخت و پل ارتباطی نقش مهمی در ایجاد و توسعه شناخت تخصصی از ایران داشته است. در همین راستا، اولین کرسی زبان فارسی در فرانسه در ۱۷۶۸ در کولژ دو فرانس تأسیس میشود، و هفت سال بعد، دومین کرسی در مرکز زبان های شرقی پایه گذاری میشود. نخستین روابط دیپلماتیک ایران و فرانسه در دوره شارلمانی شکل میگیرد، و از زمان حکومت فرانسوای اول، سیاست فرانسه در جهت توسعه روابط فرهنگی و تجاری با کشورهای خاورمیانه ای، از جمله ایران، قرار میگیرد. بدین ترتیب، سفرا و دیپلمات های فرانسوی اعزام شده به ایران نخستین کسانی هستند که از طریق تبادل اطلاعات و تجارب کسب شده، به شکل گیری تصویر و ذهنیت مشخصی از کشور و ملت ایران در حافظه جمعی فرانسویان کمک میکنند. اما از نیمه دوم قرن بیست، به ویژه بنا به ابتکار عمل گروهی از اسلام شناسان فرانسوی که به مکاتب عرفانی گرایش پیدا میکنند، مطالعات ایران شناسی در این کشور ساختارمند شده و در محیط های آکادمیک به صورت حرفه ای و جدی تری دنبال میشود. به طور کلی، میتوان دو جریان عمده ایران شناسی را در فرانسه تشخیص داد: یکی ایران شناسی کلاسیک، که در حوزه مطالعات تمدنی جای میگیرد و مشتمل بر تحقیقاتی در حیطه باستان شناسی، زبان شناسی و مطالعات دینی است؛ دیگری ایران شناسی نوین، که ضمن اتخاذ رویکردی تاریخی-اجتماعی بیشتر بر مطالعات سیاسی متمرکز شده است. در این مقاله برآنیم تا ضمن ارائه مروری توصیفی-تحلیلی بر تاریخچه مطالعات ایران شناسی در فرانسه، به معرفی عوامل مؤثر بر جریان مطالعات ایرانی، و همچنین عناصر دخیل در سیر تحول و تطور آن بپردازیم، و نقش انقلاب اسلامی ایران را به عنوان نقطه عطفی در این سیر مورد بررسی قرار دهیم.

روایت فرانسوی از مشروطه ایرانی

وحید شمس‌الدین نژاد - دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

ریحانه سلیمانی - کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

زمینه‌ها و علل شکل‌گیری و وقوع انقلاب مشروطه در ایران در میان تاریخ‌نگاران و اندیشمندان سیاسی از دیرباز محل بحث و مناقشه بوده است. عده‌ای با ارجاع به تحولات فکری، فلسفی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی وارداتی از غرب و به ویژه انگلیس و فرانسه که ما امروزه از آن‌ها با عنوان مدرنیته یاد می‌کنیم، این انقلاب را به کلی محصول اندیشه غربی و تحت تاثیر عصر روشنگری و انقلاب فرانسه می‌دانند. در مقابل هستند گروهی که بدون انکار تاثیر ابعاد گوناگون جوامع اروپایی و نهادهای سیاسی و قانون‌گذاری اروپایی، معتقدند که انقلاب مشروطه در ایران پیامد سیر طبیعی حرکت جامعه ایرانی به سوی اصلاحات سیاسی و اجتماعی بوده است. این دو دیدگاه محصول تاریخ‌نگاری‌های غالب در آن دوره بوده است. با توجه به اوضاع آن روز جامعه ایران، بی‌سواد و روستا نشین بودن قاطبه ایرانیان و نبود تاریخ‌نگاری مدون، برای نگارش تاریخ این برهه به ناچار به روایت‌های خارجی استناد شده است. در این میان راویان و منابع فرانسوی کمتر محل رجوع تاریخ‌نگاران این دوره از تاریخ معاصر ایران بوده‌اند. مقاله حاضر، با بررسی خاطرات و یادداشت‌های فرانسوی‌های ساکن ایران در این دوره در کنار روایت دیگر راویان انقلاب مشروطه نگرش جدیدی از جامعه ایران در ایام انقلاب مشروطه به دست داده و اعتبار نگاه غالب را که تحت تاثیر روایت انگلیسی از این رویداد بوده مورد تردید قرار داده است. از این رو، نگاه فرانسوی می‌تواند دریچه‌ای نو به فهم ریشه‌ها و چگونگی وقوع انقلاب مشروطه در ایران باشد.

تطابق مهاجران ایرانی با قواعد مهاجرتی کشورهای مقصد: مطالعه جوامع ایرانیان در چهار کشور فرانسه، سوئد، ژاپن و آمریکا

یوکو سوزوکی

من تحقیقات خود را در مورد مهاجرت ایرانیان از سال ۲۰۱۵ و ابتدا از فرانسه و سپس سوئد که به عنوان بهشت مهاجرین در بین ایرانیان شهرت دارد آغاز کردم. از پاییز ۲۰۱۸ تحقیقات خود را به ژاپن کشور محل تولد و ایالات متحده که بیشترین مهاجرین ایرانی را در خود جای داده است متمرکز کردم. وضعیت اقتصادی و اجتماعی مهاجران ایرانی به عنوان متغیری در هر یک از جوامعی که آنها را مورد مطالعه قرار دادم در نظر گرفته شده است. در حقیقت، قوانین و مقررات مهاجرتی هر یک از کشورهای مقصد باعث شده که طبقه ای از ایرانیان در آن جای بگیرند. به همین دلیل، در سوئد و مشابه آن فرانسه، بسیاری از دانشجویان و پناهندگان سیاسی اقامت دارند اما در ژاپن که بر اساس سیاست های خود پناهندگان کمی را می پذیرد اکثر ۱۰ هزار مهاجر ایرانی کارگرانی هستند که با استفاده از توافق برداشته شدن اجبار ویزا که در سال ۱۹۷۴ بین ایران و ژاپن بسته شده بود و در سال ۱۹۹۲ توسط ژاپن لغو شد به این کشور مهاجرت کردند. در ایالات متحده آمریکا، اکثر ایرانیان با درآمد بالا، پزشکان و سرمایه گذاران در املاک و فروشگاه ها، تشکیل جامعه داده اند و از اعضای خانواده خود خواستند که به آنان بپیوندند.

به علاوه، کمک های دولت و برنامه های کمک به مهاجران که نتیجه آن صاحب خانه و حرفه برای مهاجران است در کشور سوئد موثر بوده است. در این کشور با برنامه های کمکی رایگان برای عموم و برنامه های مهاجرتی زنان ایرانی ترجیح می دهند در حوزه های اجتماعی، پرستاری، آموزش مشغول به کار شوند. در فرانسه که فاقد برنامه عمومی رایگان برای مهاجران است بسیاری از زنان ایرانی به حرفه آرایشگری می پردازند در حالی که مردان ایرانی راننده تاکسی هستند و یا کیوست های کوچکی دارند که در آن حق انتخاب زیادی وجود ندارد. در این مقاله، قوانین مهاجرتی این چهار کشور و تاثیر آن بر سبک زندگی ایرانیان در جامعه مقصد را مورد مطالعه قرار خواهم داد.